

متن پیاده سازی شده جلسه سی و پنجم سال سوم درس خارج اصول مباحث قطع و ظن - 12 آذر 1387

بسم الله الرحمن الرحيم

دیروز سه نقد بر کلام محقق نائینی وارد شد؛ راجع نقد اول و سوم ما نکته ای نداریم - البته خالی از مناقشه هم نیستند- اما چون دیگران راجع به این نقدها پرداخته اند ما نکته ای مطرح نمی کنیم. اما راجع نقد دوم که از مرحوم امام خمینی مطرح شد چون کلام ایشان متاخر است کسی نقد نکرده است ما نقد خود را مطرح می کنیم.

ایشان فرمود اگر شرط و جزا ذکر شود و بعد از شرط و جزا علتی ذکر شود آن علت می شود حاکم و لذا جمله شرطیه ظهور در علیت پیدا نمی کند مثلاً در مثال ان جائک زید فاکرمه لانه عالم ... ظهوری برای جمله شرطیه پیدا نمی شود در ما نحن فیه هم همین طور است.

نقد استاد: اگر به قول شما با وجود علت تمام مناط علت است ما سوال می کنیم چرا این جمله در قالب شرط مطرح شده است؟ حتماً باید در قالب شرط ذکر شدن فایده ای داشته باشد؛ و لذا طبق مبنای نائینی شرط ما لغو نیست چرا که شرط یک کاری می کند و تعلیل هم کار خودش را می کند اما اگر ما مفهوم گیری نکردیم آمدن شرط بی خاصیت خواهد بود.

استاد: ببینید دوستان ما یک بحثی را در فقه و عرف دنبال کردیم و آن بحث این است که همانطور که عرف در مفاهیم مفردات یک دلیل مرجع است (یعنی تفسیر واژه ها از ناحیه عرف است اگر شارع نظر خاصی نداشته باشد) در مدالیل تصدیقی هم مرجع است؛ علی الید ما اخذت حتی تودیه ... عرف می گوید اگر کسی چیزی را تحت سلطه بگیرد باید آن را پس بدهد... در اینجا عرف ید را معنا کرد و الا ید در لغت به معنای دست است.

پس مفاهیم تصویری و تصدیقی مرجعش عرف است در آیه ان جائکم فاسق بنبا فتبینوا یک بار بحث از مفردات می کنیم مثلاً از فاسق، نبا، تبین و... بحث می کنیم یک بار هم از مفاهیم تصدیقی بحث می کنیم مثلاً به عرف می گویم ما یک منطوق صدر داریم و یک منطوق ذیل داریم چنانکه یک مفهوم صدر داریم و یک مفهوم ذیل ... و تعارض در بین مفهوم صدر و منطوق ذیل است و عرف در اینجا سه احتمال می تواند بدهد

1: توقف می کند و می گوید من نمی دانم

2: یکی را بر دیگری مقدم می کند مثلاً مثل نائینی صدر را مقدم می کند یا مثل مرحوم امام تعلیل را مقدم می کند.

3: استاد علیدوست: آنچه به نظر می رسد این است که عرف تعلیل را مقدم بر صدر می کند (و این با کار میدانی معلوم می شود) دلیل: عرف همیشه ظهور صدر جمله را اقتضایی و لولایی می داند به اینکه بعداً مخالفش نیاید و اگر بعداً مخالفش بیاید صدر را مطابق ذیل معنا می کند به خصوص اگر ذیل در موضع تعلیل باشد؛ پس اگر در آیه هم معلوم شد که ان تصیبوا بجهاله ... خبر عادل را شامل می شود دیگری ظهوری برای صدر در مفهوم نخواهد بود.

چیزی که این اشکال را بر مرحوم نائینی تثبیت می کند مبنای خود مرحوم نائینی در عام و خاص است؛ ایشان در بحث عام و خاص می فرماید معیار عام و خاص نص بودن و اظهر بودن و... نیست بلکه معیار این است که خاص قرینه است و لذا مقدم می شود و لو اینکه ظهور عام قوی تر باشد؛ بعد ایشان در مثال رایب اسدا یرمی ... کلامی دارد و می فرماید در عرف معمولاً آخر جمله قرینه می شود برای صدر جمله ...

پس عرف در ما نحن فیه هم ظهور تعلیل را مقدم می کند و برای صدر اصلاً مفهومی ایجاد نمی شود.

استاد: بحث مفهوم گیری با دو اشکال مهم مواجه بود.

1: اشکال مسوغ لبیان الموضوع بود.

2: بحث تعلیل بود که مانع از مفهوم گیری صدر بود.

اشکال دیگر: یک دلیل اگر نشود در مورد خودش به آن عمل کنیم این نشانه سوء برداشت ماست؛ این آیه زمانی نازل شد که جریان ولید رخ داد یا جریان تهمت به زنان پیغمبر بود طبق هر دو شان نزول ، هر دو در مورد موضوع است و علمای ما می گویند در موضوع خبر واحد ولو عادل حجت نیست.

این چه مفهوم گیری است که که مورد خود آیه را شامل نمی شود؟

استاد: این اشکال را بزرگانی مثل شیخ انصاری جواب داده اند ما هم می گوئیم شما فکر کرده ای که مراد از خبر واحد ، خبر یک نفر است در حالی که مراد ما از خبر واحد خبر غیر متواتر است لذا شامل خبر دو یا سه یا چهار نفر هم می شود.

و الحمد لله رب العالمین